

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران

صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان

نشانی: تهران: میدان فاطمی، خیابان بهرام‌مصری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۶۲۷۰ • نمابر: ۸۸۹۲۵۴۶۷

تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور آگهی‌های شهرستان‌ها: ۷-۴۴۰۱۹۸۰۵ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸

توزیع: شرکت پیام‌رسان سبز • تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: صمیم

شرق

سه‌شنبه ۳۱ تیر ۱۴۰۴ • ۲۶ محرم ۱۴۴۷ • ۲۲ جولای ۲۰۲۵ • سال بیست‌ویکم • شماره ۵۱۶۲ • ۱۲ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۲:۱۱ • اذان مغرب ۱۹:۲۷ • اذان صبح فردا ۳:۲۵ • طلوع آفتاب ۵:۰۵

www.sharghdaily.com

aparat:tasvirshargh

Telegram:SharghDaily

youtube:sharghdaily

twitter:sharghdaily

instagram:sharghdaily1

اینترنت طبقاتی و زخم‌های همزیستی



فارد باستانی تبریزی

اکثریت‌شان باور دارند اینترنت تهدید است، نه فرصت.

تلقی می‌شد، امروز بر اثر فیلترینگ فله‌ای، این تابو فروریخته است. نوجوان و بزرگ‌سال، معلم و دانشجو، پزشک و مهندس، همه از وی‌پی‌ان استفاده می‌کنند. این شکاف میان قانون و واقعیت، نشانه شکست سیاست‌گذاری و منشا بدآموزی و فساد تدریجی در روابط مدنی و اخلاق اجتماعی است. آیا وقتی قانونی را همگان نادیده می‌گیرند، مردم متخلف‌اند یا اینکه قانون‌گذار باید به بازبینی خود بیندیشد؟ حکمرانی فضای مجازی در ایران، گرفتار نوعی بوروکراسی بی‌پایان شده است. شوراهای متعدد، نهادهای موازی و تصمیم‌گیری‌ای که عمدتاً به دنبال بسختن هستند تا گشودن، دست دولت را از بسیاری از تصمیم‌های کلان کوتاه کرده‌اند. مردم به دولت پزشک‌شان رای داده‌اند، اما دولت در عمل قدرت چندانی برای تحقق شعارهایش ندارد. در انتصابات، دولت با هفت‌خان گرینش و نظارت مواجه است و در سیاست‌گذاری، گرفتار شوراهایی که

زرمزه اینترنت طبقاتی به میان آمد، اما نه دولت صراحتی به خرج داد، نه شورای عالی فضای مجازی توضیح شفافی داد و نه مردم دانستند که دقیقاً چه اتفاقی افتاده است. اما شائبه‌ای جدی در افکار عمومی شکل گرفت که آیا قرار است دسترسی ما به اینترنت براساس طبقه، جایگاه و نسبت ما با ساختار قدرت تعیین شود؟ تکذیب‌های پیاپی مسئولان هم کمکی به روشن‌شدن ماجرا نکرد. همان‌ها که مدعی‌اند اینترنت طبقاتی نیست، درعین‌حال اذعان می‌کنند که برای برخی قشرهای خاص، اینترنت پرسرعت و نامحدود فراهم شده، در حالی که عموم مردم باید با سرعت‌های محدود و دسترسی قطره‌چکانی سر کنند. این همان چیزی است که در عرف و فهم عمومی «طبقاتی‌سازی» نامیده می‌شود. فرقی ندارد نامش را چه بگذاریم، آنچه در عمل رخ می‌دهد، شکل‌گیری یک جاب تازہ در جامعه است؛ جایی دیجیتال که طبقات را از هم جدا، امکان گفت‌وگو را تضعیف می‌کند و همزیستی را به مخاطره می‌اندازد.

نتیجه طبقاتی‌سازی اینترنت، بازتولید تبعیض در سبهر نوین ارتباطی است. در روزگاری که زیرساخت‌های مجازی بستر اصلی آموزش، کسب‌وکار، فرهنگ و حتی امنیت ملی شده‌اند، طبقاتی‌کردن، نشانه عقب‌ماندگی در فهم فناوری و البته هشدار جدی درباره فروپاشی همزیستی اجتماعی است. اینترنت طبقاتی، آغاز یک شکاف تازه است. اینترنت در عصر جدید، مثل آب، برق و راه، یک کالای



مراسم رژه خودرویی اورژانس اجتماعی به صورت همزمان صبح دوشنبه ۳۰ تیر ۱۴۰۴ در سراسر کشور و شروع به کار ۱۷ مرکز سیار کاهش آسیب پروژه گلوبال فاند در مرکز شیرخوارگاه آمنه برگزار شد. عکس:تهمینه رحمانی، میزان

instagram:sharghdaily1

twitter:sharghdaily

youtube:sharghdaily

Telegram:SharghDaily

aparat:tasvirshargh

www.sharghdaily.com

مایکل سندل، فیلسوف سیاسی، نکته‌ای ظریف دارد که درمورد اینترنت نیز صادق دارد. می‌گوید وقتی فرزندان طبقات مختلف در مدارس جدا تحصیل کنند و در صف‌های جدا بایستند، دیگر زبان همدیگر را نمی‌فهمند. جامعه به حباب‌های جداگانه تقسیم می‌شود. این اشتقاق، خطرناک است، چون در نهایت به جای انسان واقعی، تصویری کلیشه‌ای از دیگری می‌سازیم؛ تصویری غیرانسانی که خشونت را توجیه‌پذیر می‌کند. مسئله امروز ما فقط اینترنت نیست؛ مسئله این است که رابطه ما با حقوق شهروندی چگونه تعریف شده است؟ آیا دولت تأمین‌کننده این حقوق است یا محدودکننده آن؟ اگر پاسخ روشنی به این پرسش داده نشود، حتی مسائلی به‌ظاهر بی‌ربط مانند گواهینامه موتورسیکلت زنان هم حل نخواهد شد.

برای کشوری مثل ایران، راه درست، توسعه اینترنت رقابتی برای عموم مثل کره جنوبی و اینترنت تخصصی برای نخبگان است، نه تقسیم یک منبع ناقص به سهمیه‌های تبعیض‌آمیز. به جای اینترنت طبقاتی، باید از «اینترنت مضاعف» سخن گفت؛ از رقابت، توسعه، آموزش، ابزارهای بومی و احترام به حق انتخاب مردم. اگر این مسیر را انتخاب نکنیم، نتیجه‌ها در رقابت جهانی عقب خواهیم ماند، بلکه جامعه‌ای حبابی، بسته، پرتشت و مستعد فحاش می‌تواند ساخت. این اینترنت طبقاتی نیست؛ این آینده‌ای طبقاتی و خطرناک است.

امروز اینترنت نه‌تنها ابزار ارتباط، بلکه زیرساخت اصلی جنگ‌های نرم، سیاست‌گذاری عمومی، آموزش، کسب‌وکار و فرهنگ است. ما نمی‌توانیم مردمان را در زمین دشمن، بی‌سلاح رها کنیم و انتظار داشته باشیم مقاوم بمانند. همان‌گونه که در حوزه موشکی، به‌درستی بر الزامات دفاع سخت تأکید می‌کنیم، در حوزه جنگ نرم نیز باید به زیرساخت‌ها و ابزارهای نوین تسلط یابیم. هر عصر، ابزارهای خودش را دارد و امروز، ابزار حاکمیت در فضای دیجیتال، درک عمیق از فناوری و اعمال حاکمیت نرم است، نه صرفاً فیلتر و مسدودسازی.

واقعیت آن است که بخشی از بدنه حاکمیت نه‌تنها به اینترنت اعتماد ندارد، بلکه آن را اساسا برنمی‌تابد. اما چون می‌داند حذف کامل آن ممکن نیست، به مدل «اکل میته» روی آورده است؛ یعنی استفاده از اینترنت به‌منابه‌گوشا مُردار، فقط برای مواقع خیلی اضطراری، فقط برای خودی‌ها و بی‌ا هزار اما و اگر، این مدل نه پایدار است، نه اخلاقی و نه مفید به حال توسعه کشور.

در همه جای دنیا اینترنت کنترل می‌شود، اما نه با قفل و زنجیر، بلکه با ضوابط، قانون‌گذاری شفاف، آگاهی‌بخشی و توسعه ابزارهای بومی قدرتمند. در آمریکا، سایبرلایف‌استایل از مهدکودک آموزش داده می‌شود، فیس‌بوک و تیک‌تاک تحت نظارت قرار می‌گیرند، اما هیچ کجا طبقه‌ای از مردم را به طور سازمان‌یافته از دسترسی محروم نمی‌کنند.

پیشنهادخوانی

یک مهاجرپذیرفته‌شده و آرمانی

تعلق کامل بود؛ مهاجری آرمانی که بی‌هیچ چالشی، جذب جامعه‌ای شد که دیگران را پس می‌زد. حق انتخاب داشت که برای جامعه بجنگد یا نه؛ امتیازی که بسیاری از مهاجران واقعی با آن بی‌بهره‌اند. این روایت «مهاجر خوب» هنوز هم در سیاست‌های مهاجرتی آمریکا تکرار می‌شود؛ مهاجری آرام، مطیع، قابل جذب و ترجیحاً سفیدپوست. همان ذهنیتی که باعث می‌شود سیاستمداران از کشاورزان سفید آفریقای جنوبی به‌عنوان قربانیان تبعیض نژادی دفاع کنند، اما هم‌زمان مهاجران آمریکای لاتین، خاورمیانه و آفریقا را تهدید ببینند.

همیشه این پرسش که «چه کسی سزاوار ماندن است؟» با نژاد، ظاهر و پیش‌داوری‌های خطرناک گره خورده است. تام هومن، مسئول پیشین مرزبانی در دولت ترامپ، گفته بود ظاهر فیزیکی می‌تواند دلیل بازداشت یک فرد باشد؛ گرچه بعداً گفت این نباید تنها دلیل باشد. اما در عمل، ماجراهایی مانند بازداشت خوان کارلوس لویز-کومز، شهروند آمریکایی متولد جورجیا در فلوریدا، یا توقف الزون لموس، برق‌کار نیویورکی که صرفاً «شبیه کسی» بود، این تبعیض ساختاری را تأیید می‌کنند.

سوپرمن؛ یک مهاجر آرمانی

از نظر منتقد گاردین، سوپرمن مهاجری است که باعث آسودگی خیال مردم می‌شود. او هیچ‌گاه صرفاً یک شخصیت در کتاب‌های کمیک نبوده است. او استعاره‌ای زنده و گواهی همیشگی بر نوع خاصی از «دیگری» است که کشورهای ثروتمند همیشه ترجیح داده‌اند: آنهایی که هم‌رنگ جماعت می‌شوند، به‌راحتی جذب می‌شوند و به‌ندرت ساختارهای قدرت را که خواهان سکوت آنها هستند، به چالش می‌کشند. کافی است نگاهی ببینازید به میم منتشرشده از سوی کاخ سفید در تاریخ ۱۰ جولای ۲۰۲۵؛ تصویری از ترامپ در لباس سوپرمن با شعار «حقیقت، عدالت، راه آمریکایی». این تصویر نمونه بارزی است از چگونگی مصادره و تغییر کارکرد نمادهای فرهنگی برای تطابق با تصویری محدود، خودستایانه و خاص‌پسند از آمریکا. این همان ترند قدیمی سوپرمن است. جنگ فرهنگی در آمریکا همچنان ادامه دارد. هنوز می‌تواند یک سلیبریتی را به مقام ریاست‌جمهوری برساند. هنوز می‌تواند یک ابتکار تنوع درون‌سازمانی را به بحران ملی تبدیل کند. و می‌تواند یک بحث جدی درباره مهاجرت را به تصویری صیقلی، آمریکایی‌نما و بدون حاشیه نسبت دهد. این جنگ فرهنگی، تحریف می‌کند و همچنان با قدرت بی‌وقفه ادامه دارد.

فیلم‌های ابرقهرمانی وارد دوره‌ای تازه شده‌اند؛ دیگر صرفاً به نجات دنیا بسنده نمی‌کنند، بلکه به ابزاری برای تفسیر، اخلاق‌ورزی و روان‌درمانی جامعه بدل شده‌اند. در این میان، موجودی از سیاره کریپتون با دیگر به قلب یک مناقشه واقعی گام گذاشته است: بحث‌هایی درباره مرزها، نژاد و اینکه چه کسی «حق دارد» بخشی از یک ملت باشد. این همان چیزی است که این روزها درباره فیلم سوپرمن مطرح می‌شود و هر روز سخنان یکی از اهالی فرهنگ و سینما واکنش برانگیز می‌شود. یک روز گفته‌های سوزان ساراندون، برنده اسکار و زمانی دیگر اظهارات اخیر جیمز گان، کارگردان و رئیس جدید استودیو دی‌سی؛ ساراندون درباره فیلم سوپرمن که به‌تازگی فروش ۴۰۰ میلیون دلاری را پشت سر گذاشته، گفته است: «این فیلم را دوست داشتم. «سوپرمن» مانع استعمار کلی بومیان توسط یک ارتش بی‌رحم می‌شود، بنابراین فقط باید استعمارگر باشید که این فیلم شما را ناراحت کند». اما جیمز گان در گفت‌وگویی با «ساندی‌تایمز» گفت که سوپرمن «داستان آمریکاست؛ مهاجری که از سرزمینی دیگر آمده و در این کشور ساکن شده». همین جمله صریح بیش از خود مفهوم مهاجرت، آتش خشم محافظه‌کاران را شعله‌ور کرد.

یک شخصیت سیاسی

گاردین گزارشی از این واکنش‌ها همراه با تحلیل ارائه داده است. در این گزارش به سخنان «دین کین»، بازیگر سابق نقش سوپرمن در تلویزیون، اشاره شده که گان را به سیاسی‌کردن شخصیت سوپرمن متهم کرد؛ اتهامی عجیب، چراکه این ابرقهرمان از دهه ۱۹۴۰ در حال مبارزه با فاشیسم بوده است. در فاکس نیزوز هم حملاتی علیه این ایده به راه افتاد که چرا شخصیتی «غیرزمینی» باید واقعاً غیرزمینی تصور شود! از شست‌وشوی مغزی لیبرال» گفته شد و از «سیاست هویتی در لباس شتل» انتقاد. اما منتقد گاردین معتقد است بازیگر جدید نقش سوپرمن، «دیوید کورن‌سوت»، ظاهرش بیشتر شبیه مدل تبلیغاتی خوراکی صحنه است تا تهدیدی برای ارزش‌های آمریکایی. جری سیگل و جو شوستر، دو پدیدآور یهودی‌تبار سوپرمن، در دوره‌ای سرشار از یهودستیزی، این شخصیت را خلق کردند. اما به جای آنکه بر «دیگری‌بودن» او تأکید کنند، تصمیم گرفتند او را با نامی انگلوساکسون (کلارک کنت)، کودکی در یک خانواده مزرعه‌دار آمریکایی و چهره‌ای مطابق الگوی مرد آمریکایی سفید معرفی کنند. سوپرمن نه نماد مرز برای تعلق‌داشتن، بلکه نماینده فانتزی

شبکه‌خوانی

الان آب هست، شاید فردا نباشد

مریم منصوری؛ چهارشنبه ادارات دولتی به خاطر گرمای هوا و برای کاهش مصرف آب تعطیل شده است. درحالی‌که این مطلب نوشته می‌شود، گفته می‌شود احتمال تعطیلی سه‌شنبه هم زیاد است. می‌تواند سدهای کشور به مرز بحران رسیده است و تهران تا دو هفته دیگر بیشتر آب ندارد. وزیر نیرو به خاطر فشار پایین آب عذرخواهی می‌کند و می‌گوید وضعیت بحرانی است و فعلاً آبی نداریم. تعداد کسانی که در تهران مدت سه یا چهار ساعت آب ندارند هر روز بیشتر می‌شود. تصویری از عرضه آب با تانکر پخش شده و عنوان شده این اتفاق در تهران می‌افتد.

ترسی که موجب اسراف می‌شود

هرکس از منظری به این مسئله ترسانک می‌پردازد و نگرانی خود را بیان می‌کند. فردین علیخواه، جامعه‌شناس، اما یک ترس دیگر در این زمینه را مطرح می‌کند و در صفحه خود می‌نویسد: «من شک دارم که قطع‌کردن آب منازل بتواند بحران کم‌آبی را تعدیل کند. شناختی که از رفتارهای اجتماعی هم‌وطنانم دارم مرا به این گمان جامعه‌شناختی می‌رساند که خطمشنی «بود و نبود» معمولاً باعث شکل‌گیری عقده‌هایی در افراد جامعه می‌شود. منظورم آن است که ساعاتی که نیست و بعد آب هست، وقتی آب هست، عقده‌های برخاسته از فقدان آن باید ارضا بشود و همین می‌تواند باعث مصرف آب بیشتری شود. افرادی را دیده‌ام که قبل از قطعی آب، ساعاتی کولر آبی‌شان را خاموش می‌کردند ولی هم‌اکنون آن را یکسره روشن می‌گذارند. دلیل: چون چند ساعت دیگر بدون آنکه من بخواهم آب قطع خواهد شد و دیگر کولر ندارم! من این ایده را در نوشته‌های دیگری گفته‌ام. اینکه برای مثال چرا ایرانیان حتی در نشست‌های رسمی به سمت میز غذا؛ پورش می‌برند چون درباره غذا همواره در طول تاریخ با تجربه «بود و نبوده» مواجه بوده‌اند. «هم‌اکنون غذا هست، ولی معلوم نیست تا کی باشد». من فکر می‌کنم خطمشنی مناسب، تأکید بر اختیار، انتخاب و اقناع مصرف‌کننده است. خطمشنی «بود و نبود» یا «قطع و وصل» باعث ذوق‌زدگی به هنگام وصل، لذت‌گرایی به هنگام دسترسی و در نتیجه مصرف بیشتر خواهد شد. البته این صرفاً یک گمان جامعه‌شناختی و براساس شواهد در دسترس درخصوص آب است».



راهی‌نمانده

اینکه چرا آن‌قدر مسئله پیگیری نشده تا کار به اینجا برسد، اینکه چرا در هر مسئله‌ای فقط مردم مقصرند، اینکه مسئولان فراموش کرده‌اند تدابیر لازم را برای حفظ و نگهداری آب انجام دهند و اکنون در این چاه عظیم بی‌آبی فرو رفته‌ایم، پرسش‌هایی است که دمام در شبکه‌های اجتماعی مطرح می‌شود. در این میان مسئولان تدبیری که اندیشیده‌اند تعطیلی تهران و قطع اشتراک پرمصرف‌ها بوده است. راه‌حل‌های مقطعی که امیدوارند برای گذر از این پیچ مفید باشد. سخنگوی صنعت آب اعلام کرده که در چهار ماه اخیر ۴۷ هزارو ۵۳۵ مشترک بدمصرف تهرانی به طور موقت قطع شده است و برخورد جدی با این مشترکان ادامه خواهد داشت. همچنین حدود هزارو ۶۳۸ دستگاه اجرائی مستقر در تهران کاهش ۲۵درصدی مصرف آب را اعمال کرده‌اند و بیش از هزارو ۷۰۰ انشعاب مراکز حساس ازجمله مراکز درمانی شناسایی شده که برای هزارو ۲۰۰ مورد از آنها مخزن اضطراری طراحی شده تا از تنش آبی جلوگیری شود.

نقش شهرداری

اما نقش شهرداری دراین‌میان عجیب است. شهرداری تهران سالانه ۱۶۰ میلیون مترمکعب آب برای فضای سبز مصرف می‌کند که باید با پساب جابگزین شود. اینکه چرا تاکنون این اتفاق نیفتاده، خود پرسش بی‌جواب دیگری است. البته نکته مهم و دردناک دیگر این است که از ۷۰۰ چاه شهرداری تهران، فقط ۵۵ مورد کیفیت آب شرب دارند که باید به وزارت نیرو تحویل داده شوند. حالا باید دید این اتفاق چه زمانی رخ خواهد داد.